

وقت صبح از عرش می آمد خروشی عقل گفت
تدیان کوئی که شعر حافظ از بر می کنند حافظ

فصل ششم

سبک عراقی در قرن هشتم

قرن هشتم قرن پر غوغایی است، اثرات بر جای مانده از حملات مغول بر چهره مردم گرد غم و اندوه برنشانده است، وحشیگری، قتل و غارت، فساد و فحشا و از همه بدتر نفاق و تزویر همه جا را فرا گرفته است^(۱) و البته اینها همه در شعر و ادب فارسی بازتاب فراگیر دارد و تقریباً تمام شاعران این دوره به کنایه یا به تصریح به نفاق ستیزی پرداخته‌اند شاید ابیات زیر از حافظ نمونه گویایی از وضع و حال تاریک آن زمان باشد:

ز تند باد حوادث نمی‌توان دیدن

در این چمن که گلی بوده است یاسمنی

از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت

عجب که بوی گلی هست و رنگ یاسمنی

مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ

کجاست فکر حکیمی و رای برهمنی^(۲)

خصایص مهم سبکی شعر قرن هشتم به قرار ذیل است:

۱- از دیدگاه محتوا: شعر عرفانی در این قرن نیز ادامه یافته است منتهی

نسبت به قرن هفتم اندکی ضعیف‌تر شده است و شاعران این دوره معمولاً عرفان و عشق را با یکدیگر در آمیخته‌اند و شعر آنها هم رنگ و بوی عشق عرفانی را دارد و هم حال و هوای عشق مجازی را چنانکه در غزلیات حافظ و خواجه و سلمان می‌بینیم، حافظ تلفیق عشق مجاز و حقیقت را در بیت زیر چه رندانه و زیبا سروده است:

گفتم صنم پرست مشو با صمد نشین

گفتا به کوی عشق هم این و هم آن کنند (۳)

شاید مسئله «المجاز قنطرة الحقیقه» (۴) به بهترین شکل خود در اشعار شاعران

قرن هشتم به رشته نظم کشیده شده باشد.

نفاق ستیزی و مبارزه با ریاکاری ها و دو رنگی‌ها در شعر و ادبیات این دوره بسیار قوی است و شاید در هیچ قرنی از قرون شعر ایرانی تا بدین حد باریا و تزویر مبارزه نشده باشد، دو شخصیت معروف و در اوج این قرن یعنی خواجه حافظ شیرازی و مولانا عبید زاکانی نمونه بارزی از اینگونه نفاق ستیزی می‌باشند. در بسیاری از اشعار آنان این امر با نوعی بیان طنز سیاسی و اجتماعی عجین شده است.

اینک به نمونه هایی از اشعار این شاعران در این باب اشارت می‌کنیم:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند

چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند

گوئیا باور نمی‌دارند روز داوری

کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند

حافظ (۵)

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد
بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

بازی دهر بشکندش بیضه در کلاه
زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد

باد نوروز از کجا این بوی جان می‌آورد
جان من پی تا به کوی دلستان می‌آورد

جنبشی در خاک پیدا می‌شود ز انفاس باد
باد گویی از دم عیسی نشان می‌آورد
الی آخر قصیده، سلمان ساوجی (۱۵)

نسیم خاک مصلی و آب رکناباد
غریب را وطن خویش می‌برد از یاد

به هر طرف که روی نغمه می‌کند بلبل
به هر چمن که رسی جلوه می‌کند شمشاد
عبید زاکانی (۱۶)

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
از این باد ار مدد جویی چراغ دل برافروزی
سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی
که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی
حافظ (۱۷)

نوبت عشاق بگوی ای غلام	نوبتی صبح برآمد به بام
باز رسید این نفس از راه شام	کوکبه قافله سالار صبح

خواجوی کرمانی (۱۸)

۲- از دیدگاه قالب شعری - در شعر این دوره قالب مسلط و پر بسامد قالب غزل است و تمام شاعران بدان روی کرده‌اند، غزلیات مدحی نیز در شعر این دوره دیده می‌شود - خاصه در غزلیات حافظ - که به نوعی به دوش کشیدن و وظیفه قصیده است در غزل. قصیده سرایی در این قرن تا حدودی روی به ضعف نهاده است و شاعران این دوره در این فن اگر طبع آزمایی نیز کرده‌اند چندان موفق نبوده‌اند چنانکه در چند قصیده محدود خواهی مشاهده می‌شود. تنها کسی که در این قرن در این فن استاد است و قصایدش - در اغلب موارد - از استحکام و پختگی برخوردار است سلمان ساوجی است که حساب او را باید در این باب از دیگر شاعران این دوره کنار گذارد. قطعه سازی نیز رواج دارد و شاهکار قطعه سرایان فارسی یعنی ابن یمین

فریبمدی در این قرن است؛ قطعات حافظ و عماد فقیه نیز قابل اعتنا و تا حدودی هنرمندانه است مثنوی سرایی نیز در قرن هشتم رواج دارد و از حسن و هنر برخوردار است مثنوی‌های خواجه که به تقلید از نظامی سروده است زیبا و در خور است هر چند آن لطافت و آرایش غزلیات او را ندارد، دو مثنوی سلمان ساوجی یعنی جمشید و خورشید و فراقنامه تا حدودی خوشایند و بهنجار سروده شده‌اند مثنوی عشاقنامه عبید، دلنشین و عاطفی سروده شده است مثنوی‌های عماد فقیه کرمانی تا حدودی قابل اعتنا می‌باشند. دو مثنوی به یادگار مانده از حافظ یعنی ساقی نامه و مثنوی ای با مطلع:

الا ای آهوی وحشی! کجایی؟ مرا با توست بسیار آشنایی (۱۹)

از نظر زیبایی و دلنشینی دست کمی از غزلیات او ندارند. به هر روی با وجود جولان کم و بیش قوالب دیگر شعر فارسی، قالب اصلی این قرن را باید همان قالب غزل دانست که در پیش بدان اشارت رفت.

۳- از دیدگاه صنایع بدیعی و بلاغی - از این نظر شعر قرن هشتم بسیار پیشرفته و پخته است، بهره‌گیری از انواع تشبیهات و استعارات و کنایات و به کار بستن انواع و اقسام صنایع لفظی و خاصه صنایع معنوی بدیعی مخصوصاً ایهام و سود بردن از بازی با لفظ (ژردمو) و ترکیبات هنرمندانه از کارهای رایج در شعر این دوره است، چنانکه اوج آن را در شعر حافظ مشاهده می‌کنیم. اینک به چند نمونه از اینگونه موارد از شعر شاعران قرن هشتم اشارت می‌کنیم:

الف: به کارگیری انواع تشبیهات:

واندر آن دایره سرگشته پا برجا بود
حافظ (۲۰)

دل چو پرگار به هر سو دورانی می‌کرد

بازش ز طزه توبه مضراب می‌زد
حافظ (۲۱)

هر مرغ فکر کز سر شاخ سخن بجست

دو زلفش کاروان مشک ناتار
عشاقنامه عبید زاکانی (۲۲)

دو چشمش چون دو جادوی فسونکار

شود زبانه آتش چو چشمه حیوان
به یک شراره بسوزد خزائن رضوان

نسیم لطف تو گر بر جحیم جلوه کند
سموم قهر تو گر بگذرد بسوی بهشت

خواجهوی کرمانی (۳۲)

ز جان دستی برافشان وز جهان نیز

کمال خجندی (۳۳)

کمال آن شب که در چرخ آید آن ماه

ج - به کارگیری ایهام: در قرن هشتم شاعران به ایهام توجه و عنایت خاصی داشتند بطوری که می‌توان آن را یکی از خاصه‌های مهم سبکی اشعار این قرن دانست مخصوصاً خواجه حافظ شیرازی در این باب هنرنمایی‌های فراوانی کرده است و جای جای اشعار خود را به آن زینت داده بطوری که شاید هیچ غزلی از غزلیات آن شاعر بزرگ خالی از ایهام نباشد، ما در این مقام به نمونه‌هایی چند از به کارگیری ایهام در اشعار حافظ و دیگر شاعران این عهد اشارت می‌کنیم:

یار ما این دارد و آن نیز هم

گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

حافظ (۳۴)

این که می‌گویند آن خوشتر ز حسن

هر دو عالم یک فروغ روی اوست

در سعی چه کوشیم چو از مروه صفا رفت

افسوس که رنج تو ز قانون شفا رفت

حافظ (۳۵)

احرام چه بندیم چو آن قبله نه اینجاست

دی گفت طیب از سر حسرت چو مرا دید

که به این راه بشد یار و ز ما یاد نکرد

که شنید این ره دلسوز که فریاد نکرد

حافظ (۳۶)

مطربا! پرده بگردان و بز ن راه حجاز

غزلیات عراقی است سرود حافظ

دیوانه می‌کند خرد دوربین مرا

عبید زاکانی (۳۷)

از دور دیدمش خردم گفت دور از او

زانکه خاطرها پریشان می‌شود

عبید زاکانی (۳۸)

قصه زلفش نمی‌گویم به کس

بیدلان در نغمه او های و هویی می‌زنند

بی نوایان را ز ساز او نوایی می‌رسد

عبید زاکانی (۳۹)

یار گفت از غیر ما پوشان نظر گفتم به چشم

و آنگهی دزدیده در ما می‌نگر گفتم به چشم

گفت اگر یابی نشان پای ما بر خاک راه
برفشان آنجا به دامن‌ها گهر گفتم به چشم
الی آخر غزل - کمال خجندی (۴۰)

پیش اسبت رخ نهم ز آن رو که غم نبود ز مات
در وفایت جان بیازم تا کجا یابم وفات
خواجهی کرمانی (۴۱)

که ز دستان او زبون شد طوس
تا توانی کنار گیر از بوس
خواجهی کرمانی (۴۲)

شوریدگان مویت بر همدگر فتاده
رحم آر در بیابان بر تشنه پیاده
سلمان ساوجی (۴۳)

گفته ذکر حقله گیسوی تو
می‌رود آب بهشت از کوی تو
عماد فقیه کرمانی (۴۴)

د - بهره‌گیری از انواع صنایع بدیعی - شاعران قرن هشتم با ذوق سرشاری که داشتند همواره از صنایع لفظی و معنوی بدیعی استفاده کرده‌اند و در اغلب موارد این بهره‌گیری و استفاده، خالی از تکلف بوده است شاعرانی مثل حافظ، سلمان و عبید صنایع بدیعی را روان و طبیعی به کار می‌گرفتند و مانند شاعرانی چون رشید الدین و طواط، عبدالواسع جبلی، عمیق بخرایب بازور و تکلف مبادرت به آوردن صنایع بدیعی نمی‌کردند، صنایعی مثل: جناس، تلمیح، تضاد، ردالمطلع، ایهام، مراعات النظیر و لفّ و نشر به سادگی و نرمی و بی هیچ اصراری در شعر این شاعران دیده می‌شود. استفاده از موارد هنری و ذوقی همچون بازی با الفاظ (ژدمو) (۴۵)، آشنایی زدایی (۴۶)، واج آرایی (آکسانت) (۴۷)، ترکیبهای متضاد (پارادکس) (۴۸)، در شعر شاعران قرن هشتم - مخصوصاً حافظ - بر طراوت و گیرایی دواوین آنها افزوده و استادی و هنرمندی آنها را بخوبی باز نمایانده است. اینک برای نمونه به چند نوع از این کاربردها در اشعار این شاعران اشارت می‌کنیم:

احرام چه بندیم چو آن قبله نه اینجاست

در سعی چه کوشیم چو از مرده صفا رفت
مراعات النظیر، ژدمو و ایهام، حافظ (۴۹)

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی

که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی

جناس، حافظ (۵۰)

چون کاینات جمله به بوی تو زنده‌اند

ایه‌ام، استعاره، آشنایی زدایی و نوعی تضاد و پارادکس، حافظ (۵۱)

بار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد

آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود
تلمیح، حافظ (۵۲)

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر

حافظ در پایان غزل می‌سراید:

دلم از دست بشد دوش چو حافظ می‌گفت

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر

ردالمطلع، حافظ (۵۳)

به جان خویشتن پروا ندارد

تو گویی عادت پروانه دارد

من از تیمار او پیوسته بیمار

من از افکار او پیوسته افکار

جناس، عشاقنامه عبید زاکانی (۵۴)

جز زلف تابداده خوبان در این دیار

هر جا که سرکشی است بجز پایمال نیست

بازی با لفظ و مراعات النظیر، عبید زاکانی (۵۵)

به وضع رفعت او آسمان با تعظیم

به شکل شمسه او آفتاب با تمکین

شده چو روح مقدس ز حادثات سلیم

شده چو عقل مجرد ز نائبات ایمن

موازنه و مماثله، عبید زاکانی (۵۶)

یارب بنفشه زار سپهر است یا درم
و آیا نگارخانه چین است یا نگار

در بوستان خروش خروس صراحی است

یا بانگ مرغ زار بر اطراف مرغزار

تجاهل العارف، جناس، خواجو (۵۷)

راستی را پیش آن قدسهی سرو روان نارون را در مقام ناروانی یافتیم
مراعات النظیر، جناس، ایهام تناسب، خواجهی کرمانی (۵۸)

همچو خواجه ز خاک میخانه آبرو اکتساب خواهم کرد
آشنایی زدایی، مراعات النظیر، خواجهی کرمانی (۵۹)

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند
واج آرایی (آکسانت) حافظ (۶۰)

بنت العنب^(۶۱) که زاهد ام الخبائث خواند

اشهئ لنا و احلی من قبله العذری

واج آرایی (آکسانت)، مراعات النظیر، تضاد، حافظ (۶۲)

پادشاهی که بندگانش را در رکاب اردوان دوان باشد

کامرانی که در مواكب او صد چو نوشیروان روان باشد

جناس، مبالغه، سلمان ساوجی (۶۳)

خون دل در قدح شوق مدام است مرا چشم مخمور تو گر میل شرابی دارد

بازی با لفظ (ژدمو)، مراعات النظیر، ایهام، رکن صاین (۶۴)

۴- از دیدگاه وزن عروضی - چه در غزلیات این عهد و چه در مثنویات و قصاید

و قطعات این دوره تنوع و زنها به چشم می‌خورد، شاعران تقریباً از اکثر اوزان عروضی رایج و مطبوع بهره برده‌اند. وزن فاعلاتن فعلاتن فعلن (بحر رمل مثنی‌مخبون محذوف) در غزلیات این دوره مخصوصاً غزلیات حافظ و عبید زیاد مشاهده می‌شود.

۵- از دیدگاه قافیه و ردیف - در غزلیات این دوره از ردیف سازی استفاده

فراوانی شده است و این خود بر زیبایی و موسیقایی‌تر شدن آن اشعار افزوده است. استفاده از ردیف اصلی و زاید در قوافی^(۶۵) بر افزایش دادن موسیقی آنها و مترنم کردنشان کمک شایان توجهی کرده است. بی تردید یکی از مهمترین علتهای موفقیت شعرهای حافظ رعایت موازین موسیقی کلام در آنهاست حافظ که خود موسیقی دان بوده است و خوش خوانی از مزایای شخصیتی او به حساب می‌آید با رعایت تمام اصول و معاییر موسیقی، شعر خود را سروده و این به مردم پسندتر کردن دیوانش بسی افزوده است.

غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را (۶۵)